

## مربی و طرز تربیت او

### استعداد آموزشی

بطور کلی نقش مربی رابطه نزدیکی با آموزش و پرورش دارد. بنا بر این تنها برنامه‌های مخصوص و روشهای زنده مترقی برای پرورش مربیان خوب کافی نیست، بلکه برای اینکه کسی بتواند معلم خوبی باشد پیش از هر چیز باید صاحب قریحه معلمی باشد که مجموعه‌ای است از استعدادات و الهامات متوافق.

**انتخاب شغل معلمی -** باید اعتراف نمود که افراد جوان چه دختر و چه پسر در هنگام انتخاب شغل معلمی عملاً مواجه با بعضی از اشکالات اجتماعی و روانی میگردند. اشکال روانی از این لحاظ که نه در دوران کودکی و نه در دوران جوانی نمیتوان تشخیص داد که آیا فرد دارای مشخصات و همیسات لازم برای ایفاء نقش معلمی میباشد یا نه؟ اشکال اجتماعی از این راه است که ممکن است مربی جوان شیفته ظواهر و منافع مادی و معنوی این شغل شریف شده بدون اینکه حقیقتاً لیاقت آنرا داشته باشد برای معلمی اقدام نماید.

**راهنمایی برای انتخاب شغل آموزشی -** بهترین راه اینست که فرد جوان قبل از انتخاب شغل از خود بپرسد که آیا حقیقتاً در خود توانایی و ذوق حرفه‌ای را که میخواهد انتخاب کند حس میکند یا نه؟ البته مؤسسات راهنمایی در اروپا و آمریکا در این مورد کمکهای شایانی بفرود جوان مینمایند و همچنین استادانی که فرد را در زندگی تحصیلی و اجتماعی همراهی کرده‌اند میتوانند بهترین مشاور و راهنمای او باشند. مسلم است که این راهنمایی در عرض يك روز عملی نمیشود بلکه باید در دوران کارآموزی حرفه‌ای عملی گردد؛ زیرا این آزمایش درونی بسیار لازم و مفید است و باید در طول دوران آموزشی ادامه داشته باشد؛ چه نه تنها

سرنوشت فرد مربی منوط به آنست بلکه آینده کودکانی نیز که بدست او سپرده میشوند بآن مربوط است. خلاصه میتوان گفت که مربی موقعی میتواند احساس نماید که آیا حقیقتاً ذوق و استعداد معلمی را دارد یا نه که عملاً مشغول آموزش و پرورش شده باشد.

**عوامل معرف استعداد آموزشی -** کسی موقعی میتواند ادعا کند که دارای قریحه و شم معلمی است که در خود احساس نماید که حقیقتاً برای این کار آفریده شده و لیاقت ایفای آنرا دارد. در هر صورت بهترین مشخصاتی که معرف این ذوق و استعداد میباشد عبارتند از:

**الف - عشق و علاقه نسبت بکودک -** حال به بینیم این علاقه از کجا سرچشمه میگردد؟ از خود کودک. یعنی «علاقه و محبت به طفل و احتیاج باینکه انسان خود را در دسترس موجودی ضعیفتر و تاثیر پذیرتر که اعتماد به نیرو و پاک سرشتی انسان دارد بگذارد» اولین شرط لازم برای معلم خوب بودن است. برای اینکه علاقه بکودک حقیقی باشد لازمست که خود مربی بتواند روحاً جوان بماند. زیرا این علاقه باید مثبت و مستقیم و محسوس باشد نه غیر مستقیم. حتی عدهای تصور میکنند که علاقه نسبت بکودک در سنین بالا کم میشود و البته این طرز فکر مخصوص مربیانی است که تصور میکنند برای اینکه بتوان در روح کودک نفوذ داشت باید خود را هم کودک نشان دهند در ضمن باید اضافه کنیم که عدهای از علمای آموزش و پرورش هامبورگ طرفدار این عقیده بودند و مورد سرزنش دیگران قرار گرفتند. در هر صورت مسلم است که عشق و علاقه بکودک موقعی قطعی است که هنگامیکه مربی خود را میان کودکان بمیباید احساس شوق و شغف نماید و در صورت لزوم در بازیهای آنها شرکت جوید و بدون اینکه در بیانات خود از آنها تقلید نماید بتواند بزبان ساده آنها سخن بگوید و بخصوص بتواند بافکار آنان پی ببرد و طرز تخیل و تصور مخصوص کودکان را دریابد.

بالاخره علاقه بکودک قبل از هر چیز از احترامی که برای کودک قائل هستیم سرچشمه میگردد. احترام به سرشت پاک کودک که هنوز با آلودگیهای زندگی خارج

خوب آمیخته نشده است. این احترام ناشی از نیروهائیست که در وجود کودک نهفته شده است و جودی که شامل آینده مبهم درخشانی میباشد و مربی میل دارد تا آنجا که ممکن است این نیروهای نهفته را تقویت کرده افق آینده او را روشن تر سازد. علاقه بکودک یعنی «علاقه به سیادت» که در وجود او نهفته است «ولی قبل از اینکه به آتیه کودک فکر کرده شود باید دانست که علاقه بکودک همان علاقه و محبت بدوران کودکیست، زیرا دوران کودکی خود دارای ارزش بشری بوده و مشخص نوعی لطف، محبت و شادی و طراوت میباشد. متذکر شدیم که این عشق و علاقه ذاتی است نه اکتسابی و کسی که فاقد حرارت عشق و محبت است گرچه دارای سایر صفات انسانی هم باشد بسختی میتواند نقش مربی خوب را ایفا نماید. زیرا اینچنین معلمی فاقد حس رابطه ایست که شاگردان را با مربی خویش مربوط میسازد. البته این عشق و علاقه بین معلم و شاگرد دو جانبه است و مهم نیست که کدام یک اول آنرا ابراز نماید و کفایت که این ندای درونی شنیده شود و به ندرت دیده میشود که کودک بعلاقه و محبت دیگران پی نبرد و متقابلاً اظهار علاقه ننماید.

بنا بر این اساس استعداد و قریحه معلمی بر پایه دو نوع احساسات استوار است: یکی دوست داشتن کودک بخاطر خود کودک و دوم دوست داشتن کودک بجهت نیروهائی که در درون او نهفته است و برای اینکه فردی از افراد جامعه خواهد شد. مربیانی که فقط دارای احساسات نوع اول میباشند یعنی کودک را بخاطر کودکی دوست دارند در امر آموزش و پرورش مبالغه مینمایند و مثل اینست که خود آنها هم بحالت کودکی باز گردند. همچنین مربیانی که دارای احساسات نوع دوم باشند همیشه میل دارند که پیش از پیش در وجود کودک شخصیت بالغ آینده را بیدار کنند، زیرا تصور میکنند که کودک مرد کوچکی است که به نسبت اندامش دارای همان خواص و نیروهای مرد بالغ میباشد، در صورتیکه عالم کودکی عالم دیگر است که دارای مشخصات و عوامل مخصوص بخود میباشد. بطور خلاصه هنر مربی در اینست که بتواند در هر لحظه تعادل بین علاقه به حال و سرنوشت آینده کودک را حفظ نماید:

از اینجا چنین نتیجه میشود که تعلیم و تربیتی که بر اساس عشق و علاقه نسبت

بکودک استوار باشد قطعاً شامل ضعف و انماض های از حد گذشته میباشد. معلمی که با اشتباهات جزئی کودک لبخند میزند و از خود سری های او چشم پوشی مینماید و یا بهوس بازیهای کودکانه او میدان میدهد علاقه حقیقی به کودک ندارد. باید دانست که در امر آموزش و پرورش هم نفع آنی کودک مورد نظر است و هم نفع آتی او که رویهمرفته شرایط سعادت و اخلاق او را تشکیل میدهند. اگر توجه مربی فقط بحال باشد هدفی برای آینده کودک در نظر نگرفته است. علاقه مربی نسبت بکودک نوعی علاقه پیش بینی کننده است که با اجازه میدهد در صورت لزوم یعنی در صورتیکه نفع کودک مقتضی باشد نسبت باو سخت گیری کند علاقه مربی نوعی علاقه و محبت روشن و بیناست که دارای اشتباهات علاقه کور کورانه ابویین نسبت بکودک نمیباشد: اگر مربی به نیک سرشتی نهاد کودک اعتماد دارد در عین حال بر خود مخفی نمیدارد که عواملی مانند وراثت و نفوذ اولین برخوردهای خارجی و یا اولین سالهای دبستانی برای شخصیت کودک بی تأثیر نیست بر او لازمست که این گونه تأثرات فاسد را تشخیص داده در رفع آنها بکوشد.

نکته دیگر اینست که باید عشق و علاقه مربی نسبت بهمه کودکان یکسان باشد و هر گونه استثنائی در این امر زیان بخش است و مربی باید نسبت بفقرا و یتیمان همان علاقه را نشان بدهد که نسبت به اغنیا و ثروتمندان. معهذاتذکر میدهم که در این مورد مربی با اشکالات دیگری مواجه است؛ مثلاً نسبت باطفالیکه بیشتر باو اطاعت میکنند و یا نسبت باو هودب تر میباشد بیشتر اظهار علاقه میکند و حتی این مسئله در تعلیم و تربیت سقراط هم تشخیص داده شده است. خلاصه علاقه مربی هم اختصاصی و هم عمومی میباشد. اختصاصیست از این لحاظ که هر يك از اطفال احساس میکنند که مورد علاقه و محبت مربی خود میباشد و عمومی است زیرا هر يك از اطفال میدانند که معلم بسایر کودکان هم علاقه مند میباشد. بطور کلی فرق این علاقه و محبت آموزشی با عشق و علاقه جنسی در اینست که جنبه عمومی علاقه آموزشی برای فرد زننده نیست در صورتیکه در مورد علاقه جنسی فرد مایل است که علاقه طرف مقابل تنها بخودش اختصاص داشته باشد:

**ب - مفهوم ارزش ها -** در مورد استعداد و قریحه معلمی علاقه و محبت

نسبت بکودک مبدا افز و درك مفهوم ارزشها غایت و هدف آنست. منظور از تربیت آماده کردن طفل برای شرکت در مجموعه ارزشهایست که در درجه اول مربوط به طرز زندگی و معاش جامعه‌ای میباشد که کودک در آن زندگی میکند، در درجه دوم ارزشهایی هستند که مستقیماً مربوط به مین کودکی میباشد و در درجه سوم ارزش کلی ایدآل بشریت مورد نظر است. بنا بر این لازم است که مربی من حیث المجموع از این ارزشها اطلاع داشته و بآنها علاقه‌مند باشد. باید مربی با اجتماع اعتماد داشته باشد، باید بعلم ایمان داشته باشد که چه حقایق علمی در جاده ترقی پیوسته تغییر کنند، باید مربی به اخلاقیات ایمان داشته باشد و اصول اجتماعی را محترم بشمارد گرچه این اصول پیوسته رو بتکامل رفته تغییر کنند؛ باید مربی به عشق و زیبایی اعتماد داشته باشد و از منابع سرشار زیبایی گرچه درین ملل مختلف متفاوتند اطلاع داشته باشد، باید مربی بداند که زندگی وقتی ارزش دارد که انسان از مفهوم کلی آفرینش اطلاع داشته باشد، زیرا انسان در دستگاه آفرینش واقع شده و بهمان نسبت که آنرا درك میکند از آن مستفیض میگردد. بالاخره لازمست که مربی به ارزش وجدان و ارزش تکامل و پیشرفت ایمان داشته باشد و الا تربیت مفهومی نخواهد داشت. و تحمل رنج آن بیهوده خواهد بود.

خلاصه اگر ارزش های فوق مورد توجه نباشد از هر نقطه نظر دیگر که عمل شود تعلیم را میتوان نوعی پرورش دانست ولی هرگز نمیتوان آنرا تربیت به مفهوم حقیقی خود نامید زیرا منظور از تربیت حقیقی دسترسی آزادانه به ارزشهای معنویست و این امر جز با در نظر داشتن ارزشهای مزبور میسر نمیشد.

ج - مفهوم وظیفه مربی - معنای وظیفه مربی در فاصله بین علاقه بکودک و مفهوم ارزشها قرار دارد و همین وظیفه است که مربی را بمسئولیت خود در برابر کودک، در برابر اجتماعی که کودک را باو سپرده و بالاخره در مقابل بشریت که کودک را یکی از اعضا خود میداند متوجه میسازد.

البته ممکن است که مربی در مرحله اول بهمه پیچیدگیها و اشکالات و مخاطرات این وظیفه متوجه نگردد. ولی لازمست که از همان لحظه اول به عظمت

و شرافت آن پی برده باشد و بدانند که بار سنگین وجدان را بدوش دارد. عده‌ای از متدینین قرن هفده فرانسه با اهمیت انتخاب شغل آموزش پی برده و سنگینی بار وجدانی آن را بخوبی حس کرده‌اند. از این احساس باید کمابیش در اندیشه هر مربی غیر روحانی هم وجود داشته باشد، زیرا اگر چه مربی غیر مذهبی همیشه اشتغالات مذهبی را از امر آموزش و پرورش جدا میکند ولی باز هم مثل مردان قرن هفدهم خوب احساس مینماید که سرنوشت هر فرد وابسته به تعلیم و تربیتی میباشد که دریافت کرده است و حتی مربی امروزی بهتر از مربی قرن هفدهم تشخیص میدهد که سرنوشت هر مات در دست خود اوست. میدانند که در مقابل منافع فردی کودک که خواه ناخواه در جامعه محدود میباشند منافع عمومی ملت او قرار دارد که مربوط به طرز عمل او میباشد.

از اینجهت مفهوم وظیفه شغل آموزشی را مبرا از هر گونه نفع مادی و شخصی جلوه میدهد. شاید عده بسیار محدودی وجود داشته باشند که در جامعه نخواهند از نتایج زحمات خود استفاده مادی ببرند. و شاید فقط علما و هنرمندان و روحانیون حقیقی جزء ایندسته باشند. « ولی بعکس مربی مجبور است که بمحض شروع بکار از خود و منافع شخصی خود چشم پوشد. برای هیچکس همانندیک معلم کلمه قدرت معادل و مترادف کلمه فداکاری نمیشود. مربی با انتخاب این شغل شریف همه وجود و همه استعداد خود را بمعرض عمل گذاشته است. و نتیجه همه زحمات و همه نگرانیهایش مستقیماً در روح کودکان قرار میگیرد نه در جیب او. اگر مربی بکار خود علاقه مند میباشد برای اینست که رضایت کودکان را جلب نماید و نتیجه این امر بکودکان عاید است نه بخود او. » و از همین جاست که شریفترین و عالیترین احساسات اجتماعی به وظیفه روزانه مربی مربوط میگرددند و عشقی که مربی برای میهن خود دارد به تجانسی که نسبت به طبقات فقیر و رنج کشیده ملت در خود احساس مینماید و همچنین معنای عدالت و هزاران نکته دیگر ارزش و عظمت وظیفه مربی را در چشمان او بهتر و بیشتر جلوه میدهند. بواسیله او تودم مردم میتوانند دارای

قدرت و عظمت و صحت بیشتری باشند و اگر هر يك از شاگردانش مطابق میل او تربیت شده باشند مسلماً عدالت بیشتری بین افراد جامعه او حکمفرما خواهد شد. «علاقه بکودك، علاقه به ایدالی که انسان نسبت بکودکان دارد و میل باینکه کودك هم از گرمی این علاقه بهره مند گردد» این سه اصل عامل اصلی قریحه و استعداد معلمی میباشند.

## ۲ - خواص آموزشی

تنها رغبت و تمایل به تدریس برای داشتن يك مربی خوب کافی نیست. بلکه استعدادات اکتسابی از قبیل همیزات و مشخصات جسمانی و نفسانی و معنوی و اخلاقی و احساساتی هم لازمه يك مربی خوب است.

الف - از لحاظ جسمانی سلامتی بدن، داشتن حواس کامل، قدرت مقاومت از همیزات لازم و واجب است. شغل معلمی مستلزم قدرت مقاومت در مقابل خستگی میباشد و اشخاصی که هنوز وارد شغل آموزشی نشده اند آنرا خوب درك نمیکنند. دقت دائمی، تخیل فعال برای ارضاء پرسش های کودکان که همراه با حرکات دست و قیافه میباشد و بخصوص تهیه تکالیف و دروس مستلزم صرف نیروی فوق العاده ای است که فقط با يك تعادل جسمانی حقیقی سازش دارد. بعلاوه چون مربی دایمادار معرض امراض ساریه ایست که در اجتماع کودکان بسهوات شیوع مییابند ناچار باید مربیان دارای قدرت و مقاومت جسمانی فوق العاده ای باشند. بطوریکه میتوان گفت که این تعادل جسمانی برای تضمین حفظ تعادل نفسانی یعنی یکنواختی اخلاق و تسلط بر نفس لازمست، زیرا بدون این دو عامل آموزش و پرورش دارای تاثیر کامل نمیباشد.

ب - از لحاظ نفسانی و ذهنی تعریف همیزات مربوطه بسیار سهل تر است. برای مربی خوب هوش سرشار و فوق العاده جز در مورد تحقیقات و تجربیات علمی

حتی برای مدارس عالیّه هم لازم نیست. و همچنین داشتن حافظه قوی و قدرت ابتکار هم چندان لازم نمیباشد. لازم نیست که مربی دارای خمیره يك دانشمند بزرگ یا يك نابغه باشد. بلکه مربی خوب بیشتر با صنعتگری قابل مقایسه است که علاقهمند به صنعت و حرفه خود باشد.

بهترین مشخصه برای مربی خوب داشتن عقل سلیم، معلومات کلی و عمیق و بخصوص قدرت و توانائی برای درك و تعبیر و تفسیر روحیه کودکان میباشد، البته لازمست که برای درك و هضم مجموع اطلاعات لازمه برای شغل آموزشی یعنی اطلاعات عمومی و خصوصی دارای استعدادات نفسانی و ذهنی لازم هم باشد. در دوره ابتدائی چون باید دانش مربی کلی باشد لازمست که از همه رشتههای علوم و ادبیات اطلاعاتی داشته باشد. بعبارت دیگر قبل از هر چیز باید بین معلومات و نیروی معلم تعادل کامل وجود داشته باشد و بخصوص اگر مربی به يك رشته علوم یا ادبیات تمایل بیشتری داشته باشد نبایستی این ذوق خصوصی او به تعادل کلی نامبرده در فوق زیان رساند.

از لحاظ ذهنی و فکری نظم و ترتیب در گفتار و روشنی مطالب بیش از هر چیز حائز اهمیت است، زیرا فقط معلوماتی قابل انتقال است که خود مربی آنرا خوب درك و هضم کرده باشد. باری موضوع و مطلبی هنگامی خوب درك شده است که خود مربی ارزش آنرا از لحاظ ارتباطی که با سایر موضوعات و مطالب هممنوع خود دارد تشخیص داده باشد تا در نتیجه بدانند که در این مطلب کدام قسمت اصلی و کدام قسمت فرعی میباشد. اگر مجموعه يك معلوماتی روشن و منظم باشد دستگامی تشکیل میدهد که دارای ارزش منطقی بوده و بسهولت قابل انتقال است بدون اینکه احتیاج بمربی مخصوصی داشته باشد. بعبارت دیگر دانش هائی که روشن و دسته بندی شده اند ارزششان بیشتر از لحاظ روش تهیه و تنظیم آن میباشد و ارزش آن دانش در درجه دوم اهمیت قرار دارد. پس مربیان باید فراموش نکنند که بیش از آنچه که لازمست تدریس میشود ولی آنچه که بحساب میآید انباشتن معلومات در مغز کودک



نیست بلکه طریقه و روش کسب این معلومات است که دارای اهمیت میباشد. طرز تفکر و اندیشه مربی باید سرمشق زنده‌ای از منطق و برهان باشد و تنها در این مورد است که کودک آن هم از او تأسی نموده و نظم و روشی را رعایت خواهند نمود.

ج - از لحاظ اخلاقی باید متذکر شویم که ممیزات و مشخصات اخلاقی مستقیماً با ممیزات ذهنی مربوط میباشد، زیرا در هر دو مورد پاکی و درستی اندیشه لازم است و این پاکی و درستی رابط بین دو مشخصه میباشد. زیرا افکار و عقائد موقعی متشکل و منطقی میباشد که از هر گونه پیچیدگی احساساتی و تمایلی مبرا باشند. جلوه اخلاقی قضاوت درباره خود ما توسط همین پاکی و درستی اندیشه نمایان میگردد. برای یک مربی این پاکی و درستی اندیشه در سه مورد نمایان میگردد: ۱- در برابر حقیقت (اعتراف در مقابل کیفیات عینی) ۲- در برابر دیگران (بخصوص در مقابل کودکان بی‌بردن به علل اعمال آنها و تشخیص کوششهای آنان حتی اگر این کوششها نتیجه مثبتی هم نداشته باشد) ۳- بالاخره در برابر خود مربی (اعتراف به عدم موفقیت های خود و کوشش برای پیدا کردن علل این عدم موفقیتها).

با اینحال تنها پاکی و درستی اندیشه هم برای داشتن مربی خوب کافی نیست مربی باید طبیعتاً سخی و بخشنده باشد. هر آموزشی شامل یک نوع بخششی است که بخشنده بهترین ثروت معنوی خود را بطیب خاطر در اختیار سایرین قرار میدهد. و بخصوص تربیت غایب نهائی این بخشندگی است زیرا در اعماق ضمیر کودک تاثیر مینمایند. بنابراین چه در مورد تعلیم و چه در مورد تربیت علاوه بر تسلط بر نفس نوعی شایستگی برای انتقاد لازم است که در ضمن با فکر تعلیم و تربیت سازش کامل دارد باید کودک احساس نماید که مربی با آنچه میگوید عمل میکند و همچنین احساس نماید که علاقه مربی نسبت به او یک علاقه مقاومت ناپذیر و منطقی میباشد که مربی آنرا بمیل خود قبول کرده است. بنا بر این قانون کلی این است که مربی معتقد باشد که سرمشق زنده‌ایست که در مقابل چشم کودک بوده و در معرض انتقادات

اوست . مسلماً در این مورد دو اشکال موجود است : یکی اینکه دائماً مواظب خود باشد بدون اینکه آنرا نشان دهد و معرف انضباط باشد بدون اینکه از اعتدال خارج شود و همچنین با منطق علمی و اخلاق سخن گوید بدون اینکه در دلیل تراشی زیاده روی کند ؛ از لحاظ اخلاق و رفتار سرمشق باشد بدون اینکه از گفته و کرده خود مغرور شود ، و باید این اعمال را با سادگی و تواضع نشان دهد تا کودک هم با مشاهده آن از او پیروی نماید .

د - همه این اشکالات خود بخود مرتفع میگردد بشرط اینکه کار مربی با خوشحالی و خوشروئی توأم باشد . از قدیم گفته اند که هیچ تربیتی بدون سرور و شادمانی ممکن نیست و این گفتار بزرگی است که مربیان باید همیشه در مدنظر داشته باشند .

شادی معلم از احساسات بی آرایش او سرچشمه میگردد . این شادی بیان ترحمی است که نسبت به عالم هستی و نسبت به ضمیر انسانی و نسبت به ضمیر کودک احساس مینماید : برای اینکه بتواند وظیفه خود را خوب انجام دهد بایستی به ارزش استثنائی ضمیر کودک و بارزش عالم هستی و به ارزش ترقی و پیشرفت ضمیر بشری که بنظر او عالیترین غنائم دنیویست معترف و معتقد باشد البته در این راه اشکالاتی در پیش است و مربی موظف است سعی کند کم کم آنها را از پیش پای کودک بردارد و کودک را طوری تربیت کند که به نفس خود اعتماد داشته باشد و بتواند اشکالات را به مرور زمان برطرف نموده مرد کاملی گردد . در ضمن کودک باین اشکالات و ناکامی ها اعتقاد ندارد و اگر مربی خود را در طراز کودک قرار دهد او هم بنوبه خود بوجود اینگونه اشکالات معترف نخواهد بود . لازم است که مربی به شغل و وظیفه خود اعتماد کامل داشته باشد و بداند که در مورد لزوم میتواند حتی عالم هستی را هم تغییر دهد .

بدین جهت است که هیچگونه تربیتی ممکن نیست مگر در يك محیط ایدآلی

پرشور و پر هیجان. اغلب مریبان مورد ایراد واقع میشوند از اینکه در يك جهان رویای دور از حقیقت غوطه‌ور بوده افکار خود را با تخیلات نیرومندی تقویت مینمایند و چگونه ممکن است در بین اطفال بطرز دیگری زیست نمود درحالیکه بایستی برای کودکان زندگی کرد و طرز فکری شبیه طرز فکر آنان داشت و از طرفی دائماً متوجه حقایق زندگی بود و سعی و کوشش نمود که کودکان را هم رفته رفته داخل این زندگی کرد. اگر باین ایدال مریب ایرادی گرفته شود مثل اینست که بفروملهای ریاضی یا به آمار اقتصادی ایراد بگیریم، اگر مریب ایدالیست نباشد محققاً مریب خوب نیست.

شادی روح تربیت است زیرا جوان ترین جلوه ضمیر است و این جوانی برای تربیت جوانان لازم میباشد. مریبان در برابر شاگردان باید این بشاشت و شادی را داشته باشند و نباید عظمت و اہت شغل ایشان مانع لبخند آنها گردد. و بخصوص این وظیفه سنگین در عین حال نباید مریبان را وسواسی و سختگیر نماید. وظیفه مریب این نیست که حس ترس را در روح کودک بیدار کند بلکه باید مهر و محبت او را بر انگیزد، نباید روح کودک را منتقبض نماید بلکه بعکس وظیفه دارد که بر شادی روح او بیفزاید. البته مقصود آن نیست که مریب با شاگرد تا آن اندازه دوستانه و خودمانی رفتار نماید که شاگرد احترام او را فراموش کند. بعکس مریب باید بطوری صحبت کند، طوری رفتار نماید و طوری انضباط را رعایت نماید که شاگرد احساس کند که مریب ارشد است و سرمشق او میباشد و احترامش لازم است. البته وقتی که کودکان با کودکان دیگر زندگی میکنند این دوستی و رفاقت جایز است ولی وقتی که بزرگتری وارد محیط و زندگی آنان میشود لازمست که این رفاقت تغییر شکل داده با احترام توأم گردد. فراموش نکنیم که مهمترین هنر آموزشی حفظ تعادل و رعایت اندازه است. مریب باید بتواند خود را کودک نماید بدون اینکه از جرگه مردان خارج شود، باید در فاصله بین رقابت نزدیک و سخت گیری از حد گذشته، محلی

برای خود تعیین کرده و خود را بعنوان سرمشق آنجا قرار دهد .

بنا بر این اگر تربیت چنین امر زنده و مهمی باشد چطور میتواند باغم و اندوه توأم گردد؟ اگر مربی بشغل خود علاقه دارد اگر او بارزشهای معنوی معتقد است و اگر حقیقتاً کودک را دوست دارد چطور میتواند با قیافه گرفته و عبوس با آنها روبرو شود؟ تنها مربیانی با قیافه گرفته و عبوس به تربیت مشغول میشوند که میخواهند نیروی آموزشی را بعنوان انتقامی بکار ببرند . مگر نه اینست که همیشه اشخاص ضعیف و ناتوان زیر دستان و ضعیف تران را اذیت و آزار میرسانند؟ معلم نباید چنین باشد . پس تنها کافی نیست که جلوه خارجی امور دبستانی روشن و واضح باشد بلکه باید این روشنی و وضوح در روح کودک کان ایجاد گردد . بایستی کودک محیط دبستان را جذاب و دوست داشتنی احساس نماید و این امر وقتی امکان پذیر است که مربی بخواهد چنین محیطی ایجاد نماید . آیا میتوان تصور کرد که نقاشی یا مجسمه سازی یا هنرمند دیگری با چهره عبوس و اضطراب و کینه و نفرت شاهکاری ایجاد نماید؟ مسلماً نه . مربی باید روح کودک را تسخیر نماید روحی که از سایر ارواح نرم تر و تاثیر پذیرتر میباشد . چطور ممکن است مربی که موجد افکار است کار خود را مشکل احساس نماید؟ کودک کان هم بنوبه خود در این شادی سپیم میباشد . تربیتی که بآنها میدهیم مجازات نیست و این تربیت تنبیهی برای فلان فساد اخلاقی آنها نمیباشد . بلکه تربیت مایه سعادت و خوشی آنهاست، خوشی از اینکه روزی انسان کامل خواهند شد . اگر تربیت بادروس خشك و چهره های گرفته و خاطرات تلخ همراه باشد چطور خواهد توانست چنین نتایج نیکو به بار آورد .

## نمونه های آموزشی

آیا میتوان گفت که همه مربیان همانند میباشند؟ - مسلمانان . قریحه آموزشی

از مجموعه عناصر مختلفی تشکیل یافته که در عده‌ازمربیان برخی از این عناصر بر دیگران برتری دارند. تعلیم و تربیت عمومی و حرفه‌ای بعضی از این خصوصیات را بیشتر از سایرین بسط و توسعه میدهد. کمتر معلمی یافت میشود که دانسته‌یاندانسته از یکی از استادان خود تقلید نکرده باشد. مسلم است که هر کس دارای روش مخصوصی میباشد و در زندگی راه معینی را میپیماید.

بعقیده Kerschensteiner آلمانی چهار نوع مربی یافت میشود که هر يك دارای

روش تربیتی مخصوص بخود میباشد :

الف - مربیان وسواسی یا مردد که بیم دارند محصلین را در حل مسائل مربوطه آموزشی بکله و تنها گذارند. اینگونه مربیان پیش تمام راههای ممکنه را برای حل مسائل و همچنین طرق اندیشه و طرز عمل را برای شاگردان تعیین و بدین طریق از ابتکار آنها جلوگیری مینمایند، چه این مربیان همیشه متوجه مسئولیت حرفه‌ای خود بوده و مایل نیستند از راه‌های قدیمی و معمولی پا فراتر گذارند. در بین این دسته میتوان از معلمین مردد، محجوب، مقید و بالاخره تنبل و بیعلاقه نام برد که در آموزش و پرورش چیزی جز روش تعلیمی معمولی و انضباط خشک نمی‌شناسد.

ب - مربیان سست و بیحال که بعکس معلمین دسته اول برای خود هیچ روش آموزشی مخصوص نداشته و شاگردان را در امور آموزشی کاملاً آزاد میگذارند. این مربیان به تجربیات زندگی شاگردان روی اعتماد نشان میدهند و هرگز کارهای ایشان را کنترل نمیکند و گرچه طرز عمل آنها برای اغلب شاگردان تنفر آور باشد معیناً ممکن است برای بعضی از کودکان که دارای شخصیت متعادل میباشد مفید واقع گردد و از این آزادی بطریق خوبی استفاده کنند.

ج - مربیان ملایم و معتدل که حد وسط بین مربیان دسته اول و دوم میباشد. این مربیان در امور آموزشی میانه روی را هیچ وقت از نظر دور نداشته و بخوبی

میتواند بین سخت گیری و آزادی دانش آموزان تعادل را حفظ نمایند. این دسته از بهترین مربیان بوده و در عین آنکه راه ابتکار را برای دانشجویان باز میگذارند از روش معمولی و متداول آموزش و پرورش محیط خود پافرا تر نمیگذارند مربیان متوسط خوب و شرافتمند و پاکدامن و باوجدان جزء این دسته میباشند.

د - آنهائیکه مربی بدنیا آمده اند و دارای قریحه ششم و استعداد تعلیم و تربیت عملی میباشند از لحاظ اراده و نیرو قوی هستند و قضاوت آنها کاملاً روشن است. این مربیان روح کودک را بخوبی درک کرده اند و مایلند که معنویات کودک را توسعه دهند. این دسته از مربیان گاه بعزت احساسات اجتماعی عمیق و گاه بعزت اهمیت که به ارزش های آموزشی میدهند از بهترین مربیان میباشند.

در هر صورت مسلم است که هر مربی طبق عقاید و ممیزات و مشخصات نفسانی و حالت روحی خود تدریس میکند. بیچاره آن مربیانی که کاملاً خود را وقف وظیفه خویش نمی نمایند اینگونه مربیان که فقط برای انجام وظیفه در کلاس حاضر میشوند و هیچ توجهی به تمایلات و روحیه کودکان ندارند چگونه میتوانند اطفال را جسماً و روحاً بخود جلب نمایند. حال اگر از انواع چهارگانه مربیانی که در فوق ذکر شد سه نوع اول را کنار بگذاریم حتی در بین مربیان دسته چهارم هم اختلافات زیادی مشاهده میگردد. بهمین دلیل است که يك روش معین تربیتی نمیتواند بوسیله همه مربیان بطریق صحیح اجرا شود. همچنانکه بهترین روش های تربیتی هم نمیتواند برای همه اطفال مفید واقع گردد. بهترین روش تربیتی آنستکه بااحتیاجات مادی و معنوی و همچنین با چگونگی محیط سازش کامل داشته باشد. از اینجا چنین نتیجه میگیریم که همیشه تقلید از سایرین زیان آور است و هر کشوری بایستی دارای روش آموزشی مخصوص بخود باشد.

فعالیت آموزشی هر مربی خواه ناخواه همراه با احساسات شخصی او عرضه میشود و بهمین مناسبت اختلافات روحی و اخلاقی بشری در انواع روشهای آموزشی مربیان هم دیده میشود. تنها باید دانست که بهترین مربیان آنهائیم هستند که دارای

مشخصات نفسانی و جسمانی کاملاً متعادل باشند. و اگر فرد را از نظر ارتباط او با محیط اجتماعی و اعمال مادی او در نظر بگیریم باید اذعان کنیم که مربی آنچه را که در اختیار دارد بر ایگان بدیگران عرضه میدارد.

حال اگر مربی را از نظر يك نمونه فرد اجتماع در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود که او معرف چهار مشخصه متمایز میباشد:

- ۱- مربیان متقی که سعی دارند قبل از هر چیز آتش غرائز شهوانی کودکان را فرو نشانند
  - ۲- مربیانی که ابدأ نفع مادی را در نظر نداشته سعی دارند که توجه کودکان را از مادیات دور سازند
  - ۳- مربیان پرکار که سعی دارند دامنه فعالیت کودکان را توسعه دهند
  - ۴- مربیان مقتدر که میل دارند قدرت و نیروی خود را به اطفال نشان داده بهترین شاگردان را در راه بدست آوردن این نیرو هدایت کنند چنانکه می بینیم این چهار روش در مقابل چهار نوع فعالیت آموزشی قرار دارد.
- ولی مربی حقیقی بیشتر متوجه ارزشهای معنوی آموزشی بوده و به ارزشهای مادی آن چندان اهمیتی نمیدهند.

الف- اگر مربی متوجه اندیشه و حقیقت باشد سعی خواهد کرد که دامنه فرهنگ و دانش و صداقت دانشجویان خود را توسعه دهد.

ب- اگر مربی متوجه فعالیت باشد سعی خواهد کرد نیروی عمل شاگردان خود را زیاد کرده و خاصیت بخشندگی را در روح آنها ایجاد نماید.

ج- اگر مربی با روح و پرشور باشد سعی خواهد کرد که روح زیباپرستی شاگردان خود را تقویت نماید.

د- اگر مربی نیکمرد و خوش نیت باشد سعی خواهد نمود که شاگردان خود را آزاده و نوع پرور بیمار آورد.

ه- اگر مربی خوش بین و علاقمند بزندگیست کوشش مینماید که شاگردان را علاقمند بزندگی نماید.

و - اگر مربی بزندگی مادی علاقمند نیست و بدان اعتماد ندارد در عین آنکه نیروی عشق و علاقه را نسبت بکودکان حفظ مینماید به آنان بادیده ترحم مینگرد و طرز آموزش او ، طرز عمل او در ضمیر پاک کودکان ؛ طرز اداره فعالیت های کودکان و در نتیجه روشهایی را که بکار می بندد و بالاخره سر مشقی را که نشان میدهد همه مربوط به يك نمونه معنویت است که خود مظهر آن میباشد .

## پرورش مربی

مربی خوب کسی نیست که استعداد تربیتی او با تمایلات آموزشی وی سازش داشته باشد بلکه لازم است که هم استعداد او هم تمایلات او بطور مناسبی تربیت و تقویت شده باشند. همچنانکه بعقیده عده ای برای پدر و مادر يك خانواده تربیت بخصوصی لازمست برای مربیان نیز تربیت حائز اهمیت بسیار میباشد :

الف - معلومات کلی و عمومی - تربیت مربیان در درجات مختلف آموزشی براساس معلومات کلی و عمومی و بعبارت دیگر براساس شناسائی های انسانی استوار است . بیشك در دبیرستان و مدارس حرفه ای مربیانی یافت میشوند که تخصص آنها در يك رشته بخصوص است ولی هیچيك از آنها اگر دارای معلومات کلی و عمومی نباشد نمیتواند نقش تربیتی خود را بطور شایسته ای ایفا نماید ، زیرا فقط در اینصورت است که مربی می تواند مسائل مربوط به اجتماعات بشری را بخوبی درك نماید ، اگر تفاهم اصولی بین همه مربیان يك کلاس وجود نداشته باشد همکاری آنان غیر ممکن خواهد بود . يك عالم شیمی دان می تواند بداشتن معلومات خود درباره علم شیمی اکتفا نماید ولی يك معلم شیمی دبیرستان نمیتواند تنها باین معلومات قناعت کند زیرا سرو کار او با قرع و انببوق نیست بلکه با ضمیر کودکان است . او نمیکخواهد بکثرت شیمیست تربیت نماید بلکه با کودکانی در ارتباط است که باید به آنها درس شیمی بدهد .



این معلومات کلی مخصوصاً برای آموزگاران بسیار لازم می‌باشد. عده‌ای با اشتباه تصور می‌کنند که اگر معلومات کلی آموزگاران دبستان توسعه پیدا کند علاقه آنها نسبت بشغل آموزگاری کمتر میشود ولی این تصور صحیح نیست زیرا برای اینکه آموزگار بهتر بتواند شاگردان را مستفیض کند باید کم و بیش دارای معلومات اجتماعی و روانشناسی و فلسفی باشد. وبخصوص برای اینکه مربی بتواند کودکان امروز را مردان خوب فردا بار آورد لازمست که خود او بهمه مسائل زندگی واقف باشد تا بتواند خوب قضاوت نماید. باید تاریخ عصر خود و آنچه را که مربوط بعصر اوست بداند. بالاخره اگر بخواهیم که آموزش زنده و باهیجان باشد لازمست که مربی از علوم زنده امروزی مثل فیزیک و شیمی و طبیعی اطلاع داشته باشد. تنها معلمی می‌تواند دارای شم انتقاد که لازمه فن آموزشی است باشد که در تربیت او دقت کافی شده باشد، یعنی از هر حیث در قسمت های مختلف علوم و ادبیات مجهز باشد. بخصوص اگر به نقش دبستان در زندگی اجتماعی توجه کنیم با اهمیت این موضوع بهتر و بیشتر پی خواهیم برد زیرا پیش بینی میشود که آموزگاران از این پس در اجتماعات شهری و دهات و قصبات بعنوان مشاورین انتخاب خواهند شد و از اینجهت لازمست که آنها دارای معلومات کلی نسبتاً وسیع باشند.

## معلومات حرفه‌ای

بمعلومات کلی و عمومی مربی اطلاعات و معلومات خصوصی حرفه آموزشی را نیز باید اضافه کرد.

ممالکی یافت میشوند که تصور میکنند تنها داشتن معلومات در علوم و ادبیات برای يك مربی کفایت، در صورتیکه امروز کاملاً روشن شده است که برای تدریس علاوه بر معلومات چیزهای دیگری هم لازمست و آن فرا گرفتن حرفه معلمیست.

پرورش مربی مدت طولانی لازم دارد که در طی آن معلومات کلی معلم توسعه یافته رموز و اسرار حرفه معلمی را نیز فراگیرد .  
این تربیت مربی بخصوص برای آموزگاران بسیار لازم است و باید در محیط های آموزشی مخصوصی انجام گیرد ( در دانشسرا های مقدماتی تحت نظر دبیران دبیرستانها) . البته مدت این تربیت در مورد دانشجویان دانشسرای عالی کمتر است زیرا این مربیان آینده بادانش آموزانی سروکار دارند که تفاوت سنی آنها زیاد نیست و بعلاوه فاصله مدت تحصیل آنها در دبیرستان و اتمام دانشکده چندان زیاد نمیباشد .

اساس معلومات حرفه ای مربیان بر اصل شناسائی تجربی کودک و روشهای گوناگون آموزش استوار است . از اینرو لازمست مربیان از جدیدترین نتایج و اطلاعات درباره روانشناسی کودکان و جوانان مطلع باشند و بتوانند از نزدیک کودکان و حالات روحی آنها را بررسی نمایند . و تنها با دارا بودن این شرایط است که معلمین میتوانند اختلافات روحی کودکان را درک نمایند . با بیان مدارس نوین میل دارند که مدارس آنها قبل از هر چیز یک آزمایشگاه روانشناسی کودکان باشد ، از اینجهت لازمست که آموزگاران بتوانند در این آزمایشگاه درباره امور آموزشی تجربه و عمل کنند .  
و برای اینکه آموزگار مربی خوبی باشد آیا لازم نیست که مرحله بمرحله تکامل جسمی و روحی کودکانی را که با او سپرده شده اند تعقیب نموده در تنظیم کارنامه های دبستانی و تهیه تستها و افشاء حالات غیر طبیعی آنها دقت نماید ؟ خلاصه یک معلم خوب باید در عین حال روانشناس و حتی طبیب جسمی و پزشکی امراض روحی کودکان هم باشد .

مسلم است که مربی علاوه بر معلومات روانشناسی و آموزشی باید اصول اخلاق را بداند و بحقوق حرفه ای خود آشنا باشد زیرا این دو اصل از شرایط اساسی اشتغال حرفه ایست .

گذشته از این کار آموزشی مکمل سایر اصول است. مربی تازه کار تنها وقتی که در زیر نظر استاد آزموده مشغول کار شود می تواند مشکلات کودکان را درک نماید، نیروی کار آنها را تعیین کند، ارزش روش های مختلف آموزشی را تشخیص دهد و بالاخص استعداد انفرادی کودکان را بفهمد. هدف کار آموزشی مربیان آینده تحت نظر استادان ورزیده اینست که آنها به روش های زنده و مترقی آشنا شوند تا بتوانند بعداً در کلاس خود بکار بندند. البته این روش ها باسانی بدست نیآمده بلکه تهیه آن مستلزم کوشش، ابتکار و فکر و نیروی بیشتری میباشد، در آموزش ابتدائی بعضی از کشورهای اروپای غربی وجود کنفرانسها و تجمعات مربیان چه در مراکز آموزشی و پرورشی و چه در خارج از این مراکز بسیار قابل اهمیت است، زیرا مربیان آزموده نتایج تجارب خود را بدین وسیله در دسترس همکاران جوان و تازه کار خود میگذارند. این امر باید حتی المقدور در سایر موسسات آموزشی و فرهنگی هم عملی گردد، زیرا وحدت عمل و وحدت فکر نتیجه مستقیم این امر میباشد. آشکار است که نباید آموزگاران را از این تربیت حرفه ای مستثنی نمود. همه آنها باید آنها را بیاموزند و بالاخص اگر این آموزش و تربیت دسته جمعی انجام گیرد مفیدتر واقع خواهد شد. و اگر این امر عملی گردد میتوان امیدوار بود که در درجات مختلف آموزشی روح واحدی حکمفرما باشد. زیرا بدین طریق مربیانی که همه بیک شکل تربیت شده اند بیک نحو عمل خواهند نمود و در نتیجه عمل آنها ملت دارای اتحاد کلمه و وحدت فکر خواهد بود.

این برنامه کلی را که امروز فقط بشکل طرح مورد گفتگوست میتوان بکمک سه اصل دیگر تکمیل نمود: ۱- ایجاد وسیله برای مسافرت بخارج از کشور و کار آموزشی در مدارس نمونه خارجی. زیرا بدین ترتیب نه تنها سطح معلومات کلی مربی توسعه مییابد بلکه با روش های آموزشی خارجیان هم آشنائی حاصل مینماید. ۲- بهتر است که به هر دانشسرای مقدماتی یک دبستان آزمایشی مخصوص ملحق

شود تا مریبان آینده بتوانند مستقیماً در این آزمایشگاه کارکنند و روش‌های نظری را عملاً بکار بندند. ۳- بسیار بجاست که مراکز آموزش عالی و تحقیقات علمی را حتی المقدور بمرکز تربیتی آموزش و پرورش نزدیک کنند زیرا بدین طریق نه تنها بر معلومات کلی مریبان افزوده خواهد شد بلکه آنها خواهند توانست از جدیدترین تجارب علمی اطلاع حاصل نمایند و آنها را بکار بندند. جای انکار نیست که علما هم از این نزدیکی مستفیض شده از همکاری مریبان موافق و مطلع استفاده خواهند نمود. نتایجی که تاکنون از مقدمات ابتدائی این تشکیلات حاصل شده بهترین معرف و ضامن اهمیت آنها میباشد.

## حرفه آموزش

### و فضیلت‌های مربوط بان

گاهی گفته میشود که دوره کارآموزی برای آنهاست که طبیعتاً دارای استعداد و قریحه معلمی میباشد بیفایده میباشد و بخصوص برای آنهاست که فاقد این قریحه باشند کارآموزی نتیجه مثبت نخواهد داشت زیرا در این مورد کارآموزی آموزشی منجر به نوعی تربیت مکانیکی میگردد که میتواند اشعه زندگی روحی و قلبی را تقلید کند ولی هرگز نخواهد توانست این اشعه را مستقیماً منعکس نماید.

با اینحال باید دانست که قریحه آموزشی نیروی مرموز فوق‌العاده‌ای نیست. زیرا در حقیقت این قریحه و استعداد طبیعی مجموعه خواص و خصوصیات است که قبلاً آنها را شرح دادیم و بطور خلاصه عبارتند از علاقه بکودک، ایمان به ارزش‌های آموزشی و مفهوم وظیفه. البته مسلم است که این قریحه بیشتر بر اساس الهام استوار است تا بر اساس منطق و با درک و تشخیص کوتاهترین راه برای تسخیر فکر و قلب کودک

خصوصیاتی را که در اعماق روح او نهفته است توسعه میدهد. بالاخره قریحه طبیعی نیروی منطقی ماهر است که میتواند ضمیری را به ضمیر دیگر مربوط سازد ولی منطق نمیتواند آنرا بفهمد. این همان نیروی تخیلی است که بایان يك كلمه یا يك حرکت جزئی حس نفع را در كودك بیدار کرده اعتماد او را جلب و شخصیت و اقتدار او را تثبیت مینماید. خلاصه قریحه و استعداد آموزشی شکل موثر و زنده نیروی معنویست و خصوصیات این نیرو خود بخود بوجود نیامده بلکه بكمك کارورزی آموشی تقویت میشود و توسعه مینماید.

این قریحه که در دوره کارآموزی هر مربی جوان بمنصه ظهور میرسد بكمك فضیلت‌های آموزشی که مربی باید در حین انجام وظیفه در نظر داشته باشد تقویت و کامل‌تر میشود. بهترین این فضیلت‌ها عبارتند از: انجام دقیق کارهای روزانه، تهیه درس و تمرینات، دقت در امور کلی دبستانی، دلسوزی برای تربیت کودکان، نظم و ترتیب و بالاخره درك اینکه خود مربی باید کاملترین نمونه و سرمشق برای شاگردان باشد. البته باید اعتراف کرد که بازرسان وزارتی که مأمور کنترل امور فرهنگی و آموزشی میباشند نمیتوانند قاضی خوبی برای کارمربیان باشند، بلکه بهترین قاضی‌ها همانا کودکان هستند که در این خصوص هرگز اشتباه نمیکند و کوشش و فداکاری و امانت و درستی و مهر و علاقه مربی خود را طبیعتاً حس کرده قضاوت مینمایند. در هر صورت اگر مربی چنانکه باید و شاید مربی کامل باشد پیش از هر چیز واجد دو اصل اساسی است: یکی خویشتن‌داری و تسلط بر نفس دوم ملایمت و آرامش. ملایمت بزرگترین تقوی و فضیلت مربی است. یکی از مربیان معاصر در این خصوص چنین میگوید. «ملایمت بطور کلی برای کودکان دبستانی و بخصوص برای کودکان عصبانی که متاسفانه عده آنها بسیار زیاد است موثرترین مسکن‌ها میباشند. ملایمت يك خصوصیت مسریست و موجب اطمینان و آرامش و سکون میگردد. از این گذشته خویشتن‌داری و متانت مربی مستلزم اینست که او در احساسات و افکار و

اعمال خود نیات و پایداری داشته باشد. این روشی است که مسلمانان در مورد طبقه جوان نتیجه مطلوب خواهد داشت، زیرا توده پر جوش و پر حرارت و افراط کار جوانان که در عین حال تشنه و خواستار عدالت می باشد فقط در مقابل قوانین و قواعدی که منطقی و تغییر ناپذیر باشند سر تعظیم و اطاعت فرود خواهد آورد. کودکان و جوانان طبیعتاً تصور میکنند که فقط منطق و قوانین منطقی حق دارند که آنها را اصلاح کنند و هر اندازه مرییان آنها کمتر قدرت اراده داشته باشند بهمان اندازه شاگردان تصور میکنند که آنها فاقد علاقه هستند و هر قدر مرییان خود را طرفدار و حامی يك قانون کلی و عمومی جلوه دهند بیشتر مورد اطاعت و احترام شاگردان واقع خواهند شد.

البته منظور این نیست که بر اثر رعایت این قانون، مربی همیشه روش های ثابت معینی را تعقیب کند و حاضر نشود پا از حد سنت خارج گذارد، زیرا مربی پیش از هر کس دیگر باید از عادات کهنه و قدیمی و اسلوب خشک و خالی حذر نموده با روح و فکر باز در پی کسب و بکار بستن اندیشه ها و روش های نوین باشد. در ضمن نباید تصور نمود که مربی باید همیشه روش خود را تغییر دهد و اگر روشی را بعنوان آزمایش بکار بسته و نتیجه آن مثبت بوده است لازمست که این روش حتی المقدور باقی ماند. بطور کلی هر معلمی روش های مخصوصی را بکار میبرد که با روح خود او و همچنین با روحیه کودکانی که در اختیار او گذاشته شده اند تطابق دارد. ویکی از خصوصیات فن آموزش و پرورش اینست که تربیت نمیتواند مجموعه ای از دستورهای کلی و فرمولهای عمومی باشد. نکته مهم اینست که مربی همیشه هلاکت و جوانی خود را حفظ کند تا بتواند لاینقطع خود را اصلاح نماید و دیگران را مورد انتقاد قرار دهد. زیرا همیشه ممکن است که يك فرد بهتر از گذشته عمل کند و برای بهتر عمل کردن همیشه باید چیزهایی را یاد گرفت. در محیط خارج از دبستان هم معلم باید مثل داخل دبستان عمل کند. مربی نباید هرگز تصور کند که کودک را فقط در

محیط دبستان باید تربیت نمود و از اینرو لازمست که بتوسط اویک نوع همکاری بین خانواده و دبستان برقرارشود. و این همکاری هنگامی نتیجه مطلوب و مثبت خواهد داشت که تقسیم کار بین این دو کانون تربیت کننده بطور صحیح انجام گرفته باشد. و در این خصوص دانشمندان قبول کرده اند که تربیت فکر و آموزش اخلاق بعهده دبستان و تربیت روحیه کودک بعهده خانواده است. خلاصه مربی و پدر و مادر هر یک به نوبه خود آنچه را که دریافته اند در دسترس کودک میگذارند و کودک از هر دو جانب چیزهایی را کسب نموده با تطبیق آنها وجود خود را اصلاح مینماید.

بعلاوه همانطوریکه معلم نباید از خانواده دوری جوید از زندگی اجتماعی هم نباید کناره گیری کند. کارگر و مستخدم و صنعتگر و تاجر و قتیکه از کار خود فراغت حاصل نمودند در اجتماع با هم در آمیخته توده یکنواخت و بی نامی تشکیل میدهند. مربی در این میان نباید تصور کند که حرفه او فقط مخصوص زندگی اختصاصی دبستانی اوست بلکه باید طوری عمل کند که فضیلت های او همیشه بعنوان بهترین نمونه وانمود شود.

گرچه از لحاظ آزادی عقیده، مربی همانند سایر افراد یک کشور است، معینا باید بدو اصل بیشتر از سایرین توجه داشته باشد: اول اینکه در اجتماع هم مانند کلاس برای امانت فکری و درستی اندیشه اهمیت قائل است دوم اینکه در تعلیم عقاید و افکار هرگز کینه ورزی نداشته و همیشه خویشتن داری را رعایت مینماید. خلاصه باید بآنچه میگوید ایمان داشته باشد و هرگز در کارها روی تزویر و ریا نداشته باشد و بخصوص هرگز عمل او مخالف وظیفه مقدس معلمی نباشد.

خلاصه اگر معلم ارتباط خود را با محیط خارج حفظ نماید بشرط اینکه اصول فوق را رعایت کند خواهد توانست وظیفه خود را بخوبی انجام دهد. مربی باید از لحاظ فکر همیشه جوان مانده طبقه جوان را از نزدیک دنبال کند و در

عصر خود زندگی نماید. البته منظور این نیست که برای اینکه مربی خوبی باشد معلم از زندگی خود صرف نظر نماید و قرن خویش را فراموش کند بلکه بعکس باید برای مشاهده اشیاء و درك افکار مردم بیشتر با آنها تماس داشته باشد.

بخصوص چون دبستان در زندگی اجتماعی هم وظایفی را بعهده دارد از اینرو آموزگاران بهتر میتوانند این کار خارج از دبستان را انجام دهند. ولی رویهمرفته معلمی نیست که نتواند در این امر شرکت نماید و بطور کلی مربیان از شرکت در محیط و مجامع زمان خود مستفیض شده و بهره‌مند میگردند. البته بهترین راه در اینخصوص شرکت در زندگی و جهان اندیشه مردم هم عصر و هم دوره خود میباشد. زیرا بدینوسیله مربی میتواند دامنه معلومات کلی خود را توسعه داده از ر کود و توقف که اولین دشمن مربیان جوان است حذر نماید. البته اگر مربی بتواند فعالیت خود را در جهت معین ادامه دهد نتیجه حاصله مطلوب‌تر خواهد بود. در این مورد معلمین دبیرستانها و دانشکده‌ها اجباراً در پی تحقیقات علمی و ادبی خود میباشند ولی آموزگاران هم میتوانند مطالعات خود را در زمینه درك خصوصیات محیط آموزشی تاریخ‌سنن؛ افسانه‌های عامیانه، احتیاجات و شرایط زندگی آن محیط ادامه دهند تا ارزش نتایج حاصله از کار آنها بیشتر و مفیدتر باشد. بالاخره بهتر است که جلوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی توجه آموزگاران را جلب نماید. زیرا فرصت‌های متعددی پیش می‌آید که در ضمن آنها مربی به روحیه اجتماعی ملی پی برده و شاگردان خود را در راه ابتکار ایشان کمک نماید. خلاصه بهترین وسیله برای زنده کردن و هیجان بخشیدن دبستان نزدیک کردن آن با زندگی اجتماعی است.